

مطالعه تطبیقی اندازه دولت در کشورهای اسلامی

دکتر یداله دادگر*

روح‌اله نظری**

چکیده:

این مقاله با روش تحلیلی- توصیفی و با کمک اندیشه اسلامی و تئوری‌های اقتصاد بخش عمومی به مطالعه اندازه دولت در کشورهای اسلامی (و مقایسه آن با دولت در کشورهای پیشرفته غیراسلامی) مبادرت می‌ورزد. به‌طور کلی و با توجه به نظام اقتصادی صدر اسلام، بین کارکرد دولت در کشورهای اسلامی و نظریه دولت در اسلام، شکاف توسعه‌ای قابل توجهی وجود دارد.

از لحاظ تجربی یافته‌های مقاله حاضر را می‌توان چنین برشمرد: نخست اینکه، در برخی از کشورهای اسلامی دولت‌ها در خصوص تقویت رشد اقتصادی نقشی فعال به‌عهده دارند و در اغلب کشورهای یادشده این موضوع، گسترش سهم دولت در اقتصاد را به‌دنبال داشته است. دوم اینکه، برخی کشورهای اسلامی تجربه جدیدی درباره مقوله دولت به امتحان گذاشته‌اند. به این صورت که با افزایش بهره‌وری و ثمربخش نمودن هزینه‌های دولت، سیاست تمرکززدایی و تفویض مسؤلیت‌ها و منابع درآمدی مورد نیاز را به استانها و مناطق محلی، اجرا نموده‌اند. سوم اینکه، نوسان مخارج دولت در برخی کشورهای اسلامی یکی از عوامل تشدیدکننده نوسان‌های ادوار تجاری در آنها بوده و در ضمن برونزایی منابع درآمدی دولت تأثیر فراوانی در نوسانات اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه داشته است. نوسان قیمت نفت در کشورهای نفت‌خیز مسلمان نشین و فقدان انضباط مالی دولت در مناطق اسلامی، منشأ اصلی بی‌ثباتی نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای مربوطه بوده است.

در مقابل، کشورهای مورد مقایسه غیراسلامی با توجه به انضباط قابل توجه مالی، هم از نوسانات اقتصادی کمتر برخوردار و هم، رشد اقتصادی سازگاری را دارا بوده‌اند. با تمام این اوصاف یادآوری یک نکته را در این‌گونه مطالعات ضروری می‌دانیم و آن این است که کاربرد شاخص‌های استاندارد و مقایسه کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته بر اساس آن، بدون توجه به ملاحظات معنی‌داری آنها می‌تواند غلط‌انداز باشد.

کلید واژه: اندازه دولت، کشورهای اسلامی، کشورهای عضو اوپک، دولت در صدر اسلام، کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

۲. کارشناس ارشد علوم اقتصادی

۱- مقدمه، اهمیت و جایگاه موضوع

مروری بر فرایند تحولات اقتصادی در جهان، فراز و نشیب بسیاری (هم در بُعد نظری و هم در زمینه کارکرد نظام‌های اقتصادی)، در دوره‌های مختلف را یاد آور می‌شود؛ اما در هر صورت، جایگاه و خاستگاه دو مقوله دولت و بازار در تمامی عرصه‌های فوق‌الذکر نقش محوری داشته و دارد. بنابراین محورهای موفقیت و یا شکست بازار و کارآمدی و یا نارسایی بخش عمومی از بحث برانگیزترین مسائل در این زمینه بوده و هست. نکته قابل توجهی که در تمامی فرایندهای فوق‌الذکر مطرح است، آزمون و بررسی استقرار این دو نهاد عظیم اقتصادی در وضعیتی باثبات، تعادلی و بهینه بوده است. اما این موضوع که هدفی بزرگ می‌باشد، خود چالشی عظیم نیز هست. از این رو در بسیاری از مناطق جهان چارچوب دولت و بازار نه در تحلیل علمی توسط متفکران و اندیشمندان اقتصادی و نه در عمل توسط تصمیم‌سازان اقتصادی و تصمیم‌گیرندگان سیاسی در یک وضعیت تعادلی و یک موقعیت بهینه شکل نگرفته و فراز و فرود کماکان تداوم داشته است.

عدم حصول ترکیب مطلوب دولت و بازار و گرایش به نقاط حدی در هر موقعیت، بویژه از مشکلات بزرگ کشورهای توسعه‌نیافته، از جمله تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی محسوب می‌شود. از طرفی به دلیل نوسانات شدید قیمت نفت و وجود مخارج عظیم ناشی از جنگ خلیج فارس در سالهای اخیر، تعدادی از کشورهای خلیج فارس (که عمدتاً اسلامی هستند)، سعی در پیدا کردن راه‌های جدیدی برای تأمین هزینه‌ها و گسترش درآمد دولت نموده‌اند. در برخی از آنها علاوه بر این مخارج دولتی هم مورد بررسی و تجدید نظر قرار گرفته‌اند.

در حال حاضر، بنا به دلایل فراوان، اصلاح سیاستهای اقتصادی دولت‌ها و بررسی دوباره اندازه دولت، اقدامی ضروری و عملی در این کشورها می‌باشد. علاوه بر این، موج جدید تحولات، هشدارها و تجارب اقتصادی (که خواهان کاهش و یا عقلانی کردن نقش عمومی دولت در فرایند توسعه می‌باشد) این وضعیت را ترغیب و تقویت نموده است. کشورهای اسلامی حوزه خلیج فارس دارای ویژگی‌های خاصی هستند که از اتکای مالی دولت به درآمدهای نفتی گرفته تا درصد نیروی کار شاغل در خارج به کل نیروی کار و دشواری امنیتی در منطقه در حال تغییر است. این ویژگی‌ها دارای اثرات ضمنی بر اندازه و نقش دولت می‌باشند.

در این مقاله بررسی تطبیقی اندازه دولت برای کشورهای اسلامی در طبقه‌بندی‌های مختلف (مقایسه کشورهای اروپایی، کشورهای نفتی عضو اوپک، کشورهای آفریقایی و سایر کشورها اسلامی) به عمل آمده، اما نبود داده‌های اقتصاد کلان در بیشتر کشورهای اسلامی مانع از انجام بررسی‌های تجربی همه‌جانبه در آنها شده است. به این دلیل برای اینکه بررسی جامعی از روند دولت در کشورهای اسلامی صورت گیرد، مجبور شدیم از شاخص اندازه دولت مرکزی (نسبت مخارج مصرفی نهایی دولت مرکزی به تولید ناخالص داخلی) استفاده کنیم. زیرا برای استفاده از شاخص اندازه دولت ملی با محدودیت آماری مواجه بودیم.

با این حال در این مقاله اطلاعات شاخص اندازه دولت ملی برای برخی از کشورهای اسلامی که در منابع آماری بین‌المللی وجود داشت، به کار برده شده است. مقایسه ابعاد گوناگون اقتصادی کشورهای اسلامی (و از جمله روند اندازه دولت)، از یک طرف می‌تواند باعث افزایش کارآیی تحلیل‌ها و قضاوت‌ها در مورد این کشورها شود و از طرف دیگر برای سیاست‌گذاران این کشورها درس‌هایی فراهم می‌کند تا شاخص‌های اقتصادی را به سوی استاندارد اقتصادی و بین‌المللی هدایت کنند.

تأکید بر این مطلب را در تحلیل پایانی لازم می‌دانیم که برای معنی‌دار شدن مقایسه اندازه دولت (مانند هر شاخص دیگر)، می‌باید به شکاف توسعه‌ای بین کشورهای اسلامی و دیگر کشورها توجه نمود و بیان نمادهای آماری و تجربی بدون ملاحظه تمایزات سازمانی و ساختاری، گمراه‌کننده خواهد بود. در ادامه این قسمت ابتدا به مفهوم و ماهیت دولت اسلامی و سپس وضعیت حضور دولت در اقتصاد کشورهای اسلامی می‌پردازیم.

۱-۱ توصیف اجمالی جایگاه دولت در اسلام

برای واژه دولت، به‌عنوان یک اصطلاح سیاسی، معمولاً دو معنی ذکر می‌شود: یکی حکومت و دومی مجموعه‌ای از قوا. بر اساس مفهوم اولی دولت، نزد سیاستمداران، به پادشاه (رئیس دولت) و وزراء اطلاق می‌شود. و بر مبنای دومی به مجموعه یک کشور، مردم و نظام سیاسی مستقل آن اطلاق می‌گردد. همچنین دولت مجموعه بزرگی از افراد است که در یک سرزمین معین، به‌طور دائم زندگی می‌کنند و شخصیت مستقلی دارند (یعقوب، ۱۴۱۲ و الفضلی، ۱۳۶۴).

در فرهنگ سیاسی اسلام برای دولت و حکومت، از واژه حکم که به معانی داوری، قضاوت به عدل، و امثال آن می‌باشد، استفاده شده است.^۱ بر مبنای جامعه شناختی و با توجه به پیش‌فرض‌های مالیه عمومی نیز دولت نهادی است که در یک سرزمین خاص، قدرت انحصاری اعمال زور مشروع را به‌عهده دارد (دادگر، ۱۳۸۴). از نظر متفکران و مکاتب فکری مختلف اسلامی، دولت عبارت از یک نظام سیاسی یکپارچه و با هویت معنوی مشخص است که بر مبنای سرزمین مشخص تکوین می‌یابد؛ نظام واحدی که مردم در سایه آن به سر برده و اداره نظام را قدرت یا حکومتی به‌عهده گرفته است. بنابراین ارکان دولت شامل: ۱- کشور (سرزمین جغرافیایی مشخص)؛ ۲- مردم (افراد جامعه که به یک نظام حکومتی، وابسته می‌باشند)؛ ۳- نظام (مجموعه نهادها و قوانینی که روابط داخلی جامعه را تنظیم می‌کند) و سرانجام ۴- سلطه (دستگاه حکومت) می‌باشد. بر این اساس، هر سرزمینی که در آن، نظام اسلامی حکومت کند، وطن اسلامی، هر جامعه‌ای که روابط آن بر اساس اخلاق، احکام و دستورات اسلامی تنظیم شده باشد و مردم آن به اسلام ایمان داشته باشند، آن ملت، مسلمان، هر حکم و دستوری که از مبانی و احکام اسلامی سرچشمه گرفته باشد حکم اسلامی و هر قدرتی که اداره حکومت را بر

۱- در عین حال برای بررسی همه‌جانبه و ریشه‌یابی مقوله دولت و دولت از منظر اسلامی، منابع و مآخذ فراوانی وجود دارد که در قالب‌های تخصصی و سیاسی موضوع را دنبال کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱/۱/۲۵۳؛ الخوری، ۱۴۰۳، ج ۱/۳۵۹؛ ابی یعلی، ۱۴۰۶ و یعقوب، ۱۴۱۲).

اساس اندیشه و نظام اسلامی به عهده گیرد، حکومت اسلامی به شمار می‌رود (ابی‌یعلی، ۱۴۰۶ و الفضلی، ۱۳۶۴، ۴۴).

به نظر می‌رسد اسلام از لحاظ اجرایی، اقتصاد خود را در قالبی مختلط اما به صورتی خاص پیش می‌برد. در نتیجه، هم از اهرم‌های بازار استفاده می‌کند و هم، بخش دولتی، حضور قابل توجهی در اقتصاد دارد. مناسب است درباره «مختلط بودن به صورت خاص» توضیحی داده شود. البته در حال حاضر می‌توان همه نظام‌های اقتصادی را (در عین توجه به شدت و ضعف آنها) در قالب اقتصاد مختلط توضیح داد؛ زیرا در هر صورت، در این نوع سازماندهی، برخی اقدامات توسط خانوارها و بنگاه‌ها و برخی نیز توسط دولت انجام می‌گردد. این روند به گونه‌ای است که حتی آمریکایی‌ها اقتصاد خود را مختلط می‌دانند و در مقابل، مردم روسیه نیز اقتصاد خود را مختلط می‌دانند. بدیهی است برخی از نظام‌های مختلط (مثل آمریکا)، جهت‌گیری سرمایه‌داری دارند. برخی دیگر (کره شمالی، کوبا و تا حدودی روسیه و چین) سمت‌گیری سوسیالیستی (هر چند کم‌رنگ) دارند. در رویکرد اسلامی نیز دولت در اموری که مبانی مکتب یا مصالح اقتصاد ملی اقتضا کند، دخالت می‌کند؛ اما در غیر این صورت (زمانی که امور عادی زندگی اقتصادی در جریان است) کار دولت هدایت کلی و اساسی است. اما همان‌گونه که خواهیم دید در هر دو مورد و حداقل در اندیشه تئوریک، دولت اسلامی حضوری قانونمند و تعریف‌شده دارد. هم تجربه اقتصاد صدر اسلام و هم، مفاد بسیاری از آیات و روایات، بازگوکننده این واقعیت است که: اولاً، دولت عمدتاً در راه هدایت، یاری‌رساندن و قانونمندکردن فعالیت بخش خصوصی و بازار پیش می‌رود. ثانیاً، نقشی پدرانه، محبت‌آمیز و در مواردی اخلاقی در برابر کارگزاران خصوصی و بازار ایفا می‌کند. ثالثاً، به امور عقلایی اقتصاد و تجربیات مفید دیگران توجه داشته، برخی از آنها را هر چند مربوط به اسلام هم نبوده باشد، تأیید و امضاء می‌کند. رابعاً، مشاغل و پستهای دولتی، در اسلام نوعی وظیفه و مسئولیت محسوب می‌شود و لزوماً امتیازی برای دولتمردان و رهبران احزاب و گروه‌ها به حساب نمی‌آید. خامساً، پیامبران و ائمه (ع) در مسند حکومت، از یک سو، از نظر برخورداری در سطح پایین‌ترین اقشار جامعه قرار داشتند و از سوی دیگر، نظارتی دقیق بر کارگزاران خود اعمال می‌کردند. آنها حتی از مردم می‌خواستند که عیوب و نواقص دولتمردان را آزادانه بیان کنند.^۱ دولتمردان صدر اسلام از دخالت‌های نسنجیده در بازار خودداری می‌کردند و در عین حال، نظارتی فراگیر و جدی بر بازار داشتند. سه محور کلیدی در مورد شرایط و خصایص رفتار دولت اسلامی بسیار اساسی است: یکی فقدان رفتار مستبدانه از سوی دولتمردان است، دیگری اجرای قانون و سومی برقراری عدالت و انصاف می‌باشد. امام خمینی در این رابطه تصریح می‌کند: فالاسلام لا علی نهج الاستبداد المحکم فیه رأی الفرد و میوله النفسانیة علی المجتمع... فان لزوم الحكومة لبسط العدالة... لا بد فی الوالی من صفتین هما اساس الحكومة

۱- تعابیری چون "النصیحة لائمة المسلمین واجب" از گزاره‌های بسیار معنی‌دار در ادبیات سیاسی اسلام می‌باشد. حاکم اسلامی صدر اسلام تصریح می‌کند که: ای مردم یک حق که من بر گردن شما دارم آن است که در پنهان و آشکار مرا نصیحت کنید (فاما حاکم علی فالنصیحة فی المشهد و المغیب، صالح، ۱۹۷۵، ص ۷۹).

القانونية: احدهما العلم و ثانيهما العدالة (خميني، بدون تاريخ، ۲/ ۴-۴۶۱). حضور مسالمت آميز، آگاهی بخش و منضبط پیامبر(ص) و ديگر رهبران صدر اسلام در ميان بازار، همواره ثبات ساز و نظم آفرين بوده است. حمايت از بازاری‌ها (همانند کاستن از هزینه‌هایی چون مالیات)، نصیحت به گران فروشان و کم فروشان، کنترل ابزارهای سنجش در بازار، مبارزه با احتکار و رشوه و ديگر مفاصد اقتصادی، کمک به بازاری‌ها در پيدا کردن مکان مناسب، تلاش در حفظ اموال بازاریان و بويژه حفاظت از دارایی‌های تجار و بازرگانان خارجی، تشويق به کار مولد و جلوگیری از تجمع ثروت در دست گروهی خاص، نمونه‌های اين رفتار قانون‌مند دولتمردان است. پذیرش درهم و دينار (که پول رایج کشورهای ایران و روم بود) به‌عنوان پول رسمی در کشور اسلامی، نهی از کاربرد حيله و نهی از ارائه اطلاعات غلط به خریدار در معاملات، کاستن یا حذف اجاره بازار برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها و نهی از عمل « تلقی رکبان» از ديگر اقدامات قانون‌مند دولت در صدر اسلام بود که همگی از پایداری نظم و قانون‌مندی خاصی حکایت می‌کند (دادگر، ۱۳۸۶، ۹۹-۹۸).

۲-۱ حضور اقتصادی دولت اسلامی

با وجودی که رویکردهای گوناگونی در مورد حضور دولت اسلامی در اقتصاد مطرح است، در این مقاله ادعای ما آن است که دولت در قالب اقتصاد مختلط و در مسیرهای تعریف‌شده از نظر عقل و شرع به پیش می‌رود و لذا نه رویکرد تمامیت‌خواهی دارد و نه به نوعی تقلیل‌گرایی افراطی تحویل می‌گردد. در عین حال در ميان رویکردهای محققان به دولت اسلامی، هر دو رویکرد تمامیت‌خواه و تقلیل‌گرایی افراطی (هم در نظریه و هم در عمل) وجود داشته و دارد. البته این را بر این مبنا تأکید می‌کنیم که ما پیرو آیت ... صدر، رویکرد اقتصادی اسلام را رویکردی تکثری (هر چند به‌صورتی خاص) می‌دانیم که بر اساس آن هر صاحب‌نظر اسلامی می‌تواند با رعایت اصول و قواعد شریعت، مکتب اسلامی خود را در اقتصاد مطرح کند^۱. مثلاً آیت ... صدر حضور دولت در اقتصاد را علاوه بر ایجاد توازن اجتماعی و تأمین حداقل معیشت به عرصه‌های دیگری نیز گسترش می‌دهد، که شریعت در آن وارد نشده ولی ضرورت عقلانی و عقلایی دارد. در رویکردهای ديگر، دولت باید ابزارهای اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم را برای تنظیم و کنترل فعالیت‌های اقتصادی به‌کار گیرد. به‌علاوه، به‌منظور حصول اطمینان از این امر که منابع تولید به‌گونه‌ای که از نظر اجتماعی، مطلوب و از نظر اسلامی، مشروع است، تخصیص یابد، ضروری است که دولت نقش عمده‌ای را در اقتصاد بازی کند. مثلاً باید اطمینان حاصل شود که فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی و دولتی منطبق بر اولویت‌های اجتماعی و اقتصادی مورد نظر اسلام است.

در عین حال دولت باید کنترل و دخالت خود را به نحوی انجام دهد که اولاً جنبه مستبدانه پيدا نکند و ثانیاً کارآیی در تخصیص حفاظت گردد. سیاست‌های مالی، پولی و درآمدی دولت به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر

۱- فقیه بزرگ و صاحب‌نظر مشهور اقتصاد اسلامی در این رابطه تصریح می‌کند که: کان من الممكن لمفکرین الاسلامیین مختلفین ان یقدموا صوراً مختلفة للمذهب الاقتصادي فی الاسلام (صدر ۱۹۸۰، ۴۰۳).

میزان درآمد و ثروت طبقات مختلف اثر می‌گذارد. به واسطه پیچیدگی این مسأله، دولت باید اطمینان حاصل کند که مایحتاج اولیه به قیمت مناسب به مردم عرضه شود، کوشش‌های هماهنگ در راه بالابردن سطح زندگی فقرا به عمل آورد و امکانات شغلی برای بیکاران فراهم نماید.

برخی عقیده دارند که برای حصول به قدرت اجرایی کافی، در اقتصاد، دولت اسلامی اختیارات زیادی لازم دارد. مثلاً عرضه بهینه پول توسط دولت مشخص می‌شود. بر اساس این تفکر، اهمیت کنترل‌های غیرمستقیم پولی به علت حذف ربا بشدت کاهش می‌یابد. این بدان دلیل است که بسیاری از ابزارهای سیاستگذاری مانند نرخ بهره وجود ندارد و آنچه به جای آن پیشنهاد می‌شود، مانند تسهیم سود، چندان عملی نیست. در نتیجه محدودشدن اهمیت کنترل‌های غیرمستقیم پولی، بر اهمیت سیاست‌های مالی در ایجاد زمینه لازم برای برپاداشتن عدالت اسلامی افزوده می‌شود. بخصوص سیاست‌های مربوط به مالیات و مخارج و ابزارهای سیاستگذاری مهم، در طبقه‌بندی عمومی کنترل‌های غیرمستقیم در می‌آید و این امر یکی از ارکان نیرومندی سیستم اقتصاد اسلامی است، زیرا [به عقیده صاحبان این دیدگاه] معمولاً سیاست مالی در ایجاد اشتغال کامل مؤثرتر از سیاست‌های پولی می‌باشد (غفاری، ۱۳۸۳، ۲۱-۲۱۹).

در مقابل، متفکرانی چون ابن خلدون از دولتی میانه در اسلام دفاع می‌کنند. به عقیده او دولت باید در چارچوب‌های محدود و تعریف‌شده حرکت کند و عدم حرکت سازگار و معتدل سبب رکود اقتصادی می‌گردد. از نظر ابن خلدون وظایف اصلی دولت تحقق امنیت و عدالت است. او تأکید می‌کند که دخالت دولت در امور کسب و کار باعث دلسردی مردم و در نهایت کاهش مالیات پرداختی آنها به دولت خواهد شد.^۱ گسترش هزینه‌های تشریفاتی دولت از یک سو فشار بیشتر بر جامعه و از سوی دیگر باعث گسترش تجمل‌گرایی بیشتر دولتمردان می‌شود که این امر موجب فشار جدید برای اخذ مالیات‌های غیرقانونی جدید و در نهایت نابودی دولت می‌شود (ابن خلدون، بدون تاریخ و دادگر، ۱۳۸۳، ۱۶۲-۱۶۰).

در عین حال ابن خلدون معتقد است که دولت باید نظارت و کنترل کافی بر جوانب مختلف عرضه اعم از کیفیت و کمیت تولید یا ارائه کالا(که به نحوی به مصالح مصرف‌کننده بستگی دارد)، داشته باشد. همچنین نظارت دقیق بر ثروت‌اندوزی ثروتمندان از راه‌های نامشروع، بر عیار سکه‌های رایج در جامعه و موارد مشابه (بویژه در کنترل‌های پولی) داشته باشد. وی همچنین معتقد بود که دولت در زمینه مالیات باید مالیات کمتری ببندد تا بدین وسیله موجب رشد و رونق فعالیت‌های اقتصادی شود (نصری نادر، ۱۳۶۳، ۴۵-۴۴ و اخوان، ۱۳۷۸، ۸۰-۷۵).

به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ابن خلدون با تصدی دولت در فعالیت‌های اقتصادی موافق نیست. زیرا معتقد است بخش خصوصی توانایی رقابت با آن بخش را ندارد و به ورشکستگی کشانده خواهد شد که

۱- ابن هشدار ابن خلدون در قرن ۱۴ میلادی انسان را به یاد یافته‌های لفر (اقتصاددان قرن ۲۰) در مورد تأثیر مالیات و منحنی U معکوس وی (منحنی لفر) می‌اندازد.

نتایج سوء آن به خود دولت برخواهد گشت (مقدمه، دون التاريخ)^۱. سید محمدباقر صدر نیز دو وظیفه اساسی برای حکومت اسلامی در امور اقتصادی قائل است: اول تلاش برای اجرای عناصر ثابت اقتصادی و دوم قانون‌گذاری و اجرای وظیفه مطابق با شرایط زمانی و مکانی و ظرفیت نظام اقتصادی مربوطه در شرایط متحول. این دو وظیفه مسئولیت‌های مشخصی را برای حکومت به وجود می‌آورد که برخی از آنها عبارتند از: ۱- تأمین اجتماعی که در قالب آن دولت مسؤول تدارک حداقل رفاه نسبی برای همه افراد جامعه است؛ ۲- ایجاد توازن اجتماعی از طریق نزدیک کردن فاصله بین سطوح زندگی، توازن و تعادل در درآمد و ثروت از طریق منع احتکار، انحصار و تمرکز ثروت؛ ۳- بهره‌برداری از تمامی امکانات و منابع موجود در جهت گسترش رفاه عمومی. به عبارت دیگر، دولت با کمک "اصل آزادی نظر قانونی" می‌تواند به اتخاذ تصمیماتی نایل گردد که با تحولات مختلف جامعه سازگار باشد. به عقیده آیت ا... صدر این اصل نوعی پویایی به حضور دولت در اقتصاد می‌دهد که می‌تواند اقتصاد اسلامی را هم در سطح نظری و هم در اجرا متحول سازد (لا یقتصر تدخل الدولة علی مجرد تطبیق الاحکام الثابتة فی الشریعة بل یمتد الی ملء منطقة الفراغ من التشريع)^۲. در همه احوال آنچه کلیدی است مسئولیت‌پذیری، انطباق، خدمت به جامعه و تلاش در حفاظت از منابع بخش عمومی از وظایف جدی دولت‌های اسلامی است. به همین دلیل است که رهبر جامعه صدر اسلام تصریح می‌کند که اگر وظیفه اجرا و اعمال حق و یا دفع باطل در جامعه نبود، ارزش حکومت (حداقل برای خود او) از کفش پاره‌ای هم کمتر می‌بود.^۳

۳-۱ اندازه دولت در اندیشه اسلامی

نباید انتظار داشت که همه ملاحظات مربوط به اندازه مطلوب دولت در قرن بیست و یکم، در تفکر مربوط به دولت اسلامی نیز تدوین شده باشد. زیرا اولین تجربه دولت اسلامی به صدر اسلام برمی‌گردد و در این رابطه آن چه از تاریخ به جا مانده، گزارش‌های ناقصی از کارکرد بخش دولتی در آن زمان است. اما بحث اندازه دولت، موضوعی نسبتاً تازه است (مرحله اول بحث جدی اندازه دولت در دهه ۱۹۶۰، مرحله دوم در دهه ۱۹۸۰ و مرحله سوم در دهه ۱۹۹۰ می‌باشد). و البته تلاش قابل توجه و همه‌جانبه‌ای نیز برای استخراج نظریه‌های اقتصادی اسلام در این زمینه و تنظیم آنها در قالب‌های نو صورت نگرفته است. در عین حال، با استفاده از برخی احکام و دستورالعمل‌های کلی و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌توان نکاتی عمومی را به دست داد. اما در مورد کاربرد همه‌جانبه این پیامدها با توجه به کوچک‌بودن جامعه صدر اسلام و سادگی مشکلات زندگی مردم در آن زمان، می‌باید جانب احتیاط را رعایت نمود.

۱- وقتی محققان گرامی این دیدگاه ابن خلدون را با قضیه مشهور جای‌دهی (Crowding out) در اقتصاد کلان سستی، مقایسه نمایند به اهمیت اندیشه ابن خلدون بیشتر پی خواهند برد (درن بوش فیشر، ۱۳۸۶).

۲- آیت ا... صدر در مورد پویایی نقش دولت اسلامی، به قانون‌مندی محدوده آزادی حضور دولت اشاره می‌کند: و فی المجال التشريعی تملأ منطقة الفراغ التي تركها التشريع الاسلامی للدولة لكي تملأها فی ضوء الظروف المنظورة (صدر، ۱۹۸۰، ۷۲۱).

۳- والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً.

نکته اول، سخت‌گیری و انضباط شدید در استفاده از اموال بیت‌المال (خزانه بخش عمومی) و کنترل رفتار دولتمردان است. بیت‌المال در صدر اسلام، سفره‌بازی نبود که هر کس بتواند هرگونه بخواهد از آن استفاده کند، بلکه درهم به درهم، دارای حساسیتی کافی بود. سوءاستفاده‌کنندگان از بیت‌المال به مجازات می‌رسیدند و در ضمن دولتمردشدن امتیازی محسوب نمی‌گردید تا زمینه‌ای برای بزرگ شدن دولت فراهم شود.

دوم اینکه رهبران صدر اسلام مردم را عادت داده بودند که به‌گونه‌ای زندگی کنند که روی پای خود بایستند و خود را جیره‌خوار بخش عمومی ننمایند؛ مثلاً پیامبر (ص) در بسیاری از امور، از مردم می‌خواست که به هم‌نوع خود کمک کنند. تنها فقرایی که هیچ راه امرار معاش نداشته و توانایی انجام کار هم نداشتند، می‌توانستند مبلغ ناچیزی از بیت‌المال دریافت کنند (صدر، ۱۹۸۰). مثلاً به افراد بیکار چیزی داده نمی‌شد و تنها فقرایی می‌توانستند مشمول کمک قرار بگیرند که توانایی کار نداشتند. این امر نیز باعث می‌شد هزینه‌های دولت افزایش نیابد و زمینه جدیدی برای گسترش بخش دولتی فراهم نشود.

سوم اینکه در هنگام بروز فعالیت‌های هزینه‌بر (مانند جنگ)، از مردم خواسته می‌شد که حتی‌المقدور امکانات جنگی را خود تهیه کنند. البته اگر امکاناتی از جنگ‌های قبل در بیت‌المال باقی بود، می‌توانست مورد استفاده جهادگران قرار گیرد. یعنی پیامبر (ص) نیروی نظامی رسمی و دائمی نداشت و نظامی‌ها در واقع، خود مردم بودند. اگر نبودن نیروی نظامی رسمی را کنار این واقعیت قرار دهیم که جنگ یک فعالیت تقریباً دائمی در صدر اسلام بود، به دقت و انضباط دولتمردان آن زمان پی می‌بریم. به بیان دیگر در آن زمان، هزینه‌های جنگ، دائمی‌ترین و سنگین‌ترین هزینه‌های بخش دولتی بود، در عین حال، کارمند و کادر نظامی مستقل وجود نداشت. در این رابطه دست کم می‌توان این مطلب را درک کرد که این سیره پیامبر (ص) عملاً روشی برای کوچک کردن دولت محسوب می‌گردید. باید توجه داشت که در همان زمان، تمدن‌های ایرانی، رومی، چینی، یونانی و ... دارای لشکریان مستقل و نیروی‌های رسمی نظامی بودند. تقریباً در بیشترین دوران حکومت‌های ایرانی، نظامیان قشر معینی را تشکیل می‌دادند (پیرنیا، بدون تاریخ؛ اشپولر، ۱۳۷۳ و طبری، ۱۹۳۹).

چهارم اینکه پیامبر (ص) و دیگر رهبران صدر اسلام با وجود نظارت قابل توجهی که بر بازار و فعالیت‌های کسب و کار داشتند، خود را در موارد جزئی کسب و کار مردم، به‌طور مستقیم درگیر نمی‌کردند. حتی در بسیاری موارد، از ایشان تقاضا می‌شد که قیمت کالای خاصی را اعلام کنند، اما آنان به این کار اقدام نمی‌کردند (العاملی، ۱۹۸۵).

مجموعه‌ی این افکار و تدابیر نشان می‌دهد که دولت در اسلام، از نظر ساختار کلی، به کمترین میزان ضروری و ممکن میل پیدا می‌کند. البته وجود نیروهایی برای نظارت بر عملکرد کارکنان دولت، جمع‌آوری مالیات، ثبت و ضبط بیت‌المال و استقرار امنیت از امور ضروری به‌شمار می‌آمده و هزینه‌های آنها از بیت‌المال تأمین می‌شده است. قابل توجه است که دغدغه اصلی رهبران صدر اسلام بیشتر توجه به تأمین حداقل رفاه عمومی، حفظ

سلامت جامعه، تحکیم مبانی اخلاقی و تلاش برای شکل‌گیری یک اقتصاد شرافتمندانه بوده است که با کمک یک دولت حداقل ولی کارآمد، قابل دستیابی است.

۲- تحلیل اندازه دولت در اقتصاد

یکی از بحث‌های مهم و در عین حال، جدال‌برانگیز در اقتصاد بخش عمومی، مسأله اندازه دولت است. این موضوع، نقش اساسی در تجزیه و تحلیل‌های مربوط به سیاست‌گذاری اقتصادی دولت و همچنین بخش خصوصی دارد. عده زیادی از اقتصاددانان با رشد اندازه بخش عمومی مخالف و عده‌ای هم موافق با آن می‌باشند. اندازه دولت به حجم عملیاتی اشاره دارد که توسط سازمان‌ها و ارگان‌ها و دستگاه وابسته به آنها اعم از منطقه‌ای، ایالتی، شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی صورت می‌پذیرد. به عبارتی دیگر، حجم عملیات حوزه‌های مربوطه در واقع نشان‌دهنده درجه مداخله دولت در اقتصاد است^۱. یکی از عناصر تعیین‌کننده اندازه دولت بودجه دولت می‌باشد. بودجه دولت به‌عنوان سند نشان‌دهنده برنامه‌ها و هدف‌های دولت، باید متناسب با وظایف دولت باشد که این می‌تواند در عین حال اندازه مطلوب دولت را نشان دهد. یک نقطه‌نظر محوری برای مطالعه اندازه دولت و رشد آن مطالعه واگنراس است. واگنر معتقد است که "با افزایش درآمد سرانه در یک سیستم اقتصادی، اندازه نسبی بخش عمومی هم افزایش می‌یابد.

"مطالعات تجربی متنوعی برای آزمون قانون واگنر صورت گرفته است. بسیاری از مطالعات اندازه‌گیری دولت، از معیار نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص ملی استفاده نموده‌اند (Ferris, 2003). به یک اعتبار سه سنجش عمومی برای اندازه دولت را می‌توان مطرح کرد که عبارتند از: ۱- نسبت مخارج مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی؛ ۲- مخارج جاری دولت به تولید ناخالص داخلی و ۳- مخارج کل دولت به تولید ناخالص دولتی. مخارج مصرفی در واقع مخارج مربوط به پرداخت دستمزد و حقوق به‌علاوه مخارج مصرفی غیردستمزدی است. مخارج جاری شامل مخارج مصرفی، سوبسیدها، پرداخت‌های انتقالی، منافع اجتماعی و درآمد دارایی‌های دولت می‌باشد. مخارج کل جمع کل مخارج مصرفی و جاری سرمایه‌ای است. البته معیارهای دیگری هم برای سنجش اندازه دولت در مطالعات تجربی مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله اینها می‌توان به سطح درآمدهای مالیاتی، خالص مالیات‌های غیرمستقیم، کسری بودجه، مخارج دولت، تولید بخش عمومی (به‌عنوان سهمی از تولید کل)، اشتغال عمومی (به‌عنوان کسری از اشتغال کل) و موارد مشابه اشاره نمود.

درآمدهای مالیاتی خصوصاً در کشورهایی که مالیات به‌عنوان منبع اصلی تأمین مالی مخارج دولت مطرح می‌باشد، می‌تواند تصویر قابل قبولی از اندازه دولت را نشان دهد. اما در کشورهایی مثل ایران، استفاده از این

1- منظور از دخالت در این مقاله، هرگونه رفتار دولتی است که متغیرهای اقتصادی را به نحو مستقیم یا حداکثر با یک واسطه دستخوش تغییر قرار بدهد.

معیار به دلیل آنکه سهم مالیات‌ها از کل درآمدهای دولت، مقدار ناچیزی است، تصویر دقیقی از اندازه دولت را نشان نمی‌دهد. میزان کسری بودجه یا نسبت آن به تولید یا درآمد داخلی یا ملی در همه حال معیار خوبی از حجم فعالیت‌های دولت در اقتصاد نمی‌باشد. این شاخص بخصوص در کشورهای نفتی که نوسانات کسری بودجه مستقیماً تحت تأثیر نوسانات درآمدهای نفتی بوده است، خیلی کارساز و پاسخگو نمی‌باشد. در ضمن استفاده از تعاریف مختلف برای اندازه و رشد دولت، منجر به نتایج مختلف خواهد شد. برای مثال، بیرد در سال ۱۹۷۱، نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص ملی را به‌عنوان شاخصی برای اندازه دولت، در پنج کشور توسعه‌یافته مورد استفاده قرار می‌دهد که نتایج آن با یافته‌های «وبر» که هزینه سرانه دولت را به‌عنوان شاخص اندازه دولت مورد استفاده قرار داده بود متفاوت گزارش می‌شود (Bird, 1971).

ملاحظات در مورد سنجش اندازه دولت

بویژه در استفاده از معیار هزینه، برای سنجش اندازه دولت، ملاحظات وجود دارد که باید قبل از هر نوع تحلیل مورد توجه قرار گیرد. ملاحظه اول به استفاده از مقادیر نسبی و مطلق مخارج دولت مربوط می‌شود. مقادیر مطلق مخارج دولت، تصویر معنی‌داری از اندازه دولت را ارائه نمی‌کند. برای دستیابی به یک معیار قابل قبول، باید مخارج دولت را در کنار سایر اقلام اقتصاد کلان مانند تولید یا درآمد کل اقتصاد، تولید بخش غیردولتی و مشابه آن مورد توجه قرار داد. به همین دلیل، معمولاً «اندازه نسبی بخش عمومی» به وسیله نسبت مخارج عمومی دولت به تولید یا درآمد ملی اقتصاد اندازه‌گیری می‌شود (Brown, 1982). سنجش‌های مختلفی از تولید یا درآمد کل در اقتصاد وجود دارد که هر کدام از آنها می‌تواند به‌عنوان مبنای محاسبه اندازه نسبی دولت مورد استفاده قرار گیرد. به‌عنوان مثال اندازه نسبی دولت را می‌توان بر مبنای تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل یا بازار محاسبه کرد. تفاوت عمده این اقلام، در احتساب یا عدم احتساب مالیات‌های غیرمستقیم، استهلاک سرمایه‌های ثابت و خالص درآمد عوامل از خارج نهفته است.

در عین حال برخی از صاحب‌نظران اقتصاد بخش عمومی ادعا می‌کنند که نسبت هزینه‌های دولت به درآمد ملی، مناسب‌ترین معیار سنجش سهم دولت در اقتصاد است (Aschauer, 1986). اما برخی دیگر معتقدند که نسبت هزینه‌های دولت به محصول ناخالص ملی یا ترکیب آن منجر به تصور یک نقش انحراف آمیزی از دولت خواهد شد. بویژه زمانی که لازم است کسش درآمدی تقاضا برای هزینه‌های دولت تخمین زده شود، استفاده از نسبت‌ها ممکن است بی‌معنی باشد (Goffman, 1968).

ملاحظه دوم به استفاده از مقادیر اسمی یا حقیقی مخارج دولت مربوط می‌شود. برخی از صاحب‌نظران معتقدند با این فرض که خدمات عمومی دارای هزینه بالایی هستند، تغییر در سهم اسمی است که در اندازه‌گیری گسترش بخش عمومی می‌تواند معنی‌دار تلقی شده و لذا مورد توجه قرار گیرد (Musgrave, 1969). برخی مطالعات نشان می‌دهند که استفاده از مقادیر اسمی، تغییر قیمت‌ها را در تغییر سهم حقیقی دولت در فعالیت‌های

اقتصادی منعکس می‌کنند (Buchanan and Flowers, 1987). عده‌ای هم خاطر نشان می‌کنند که اندازه تعدیل‌نشده دولت، ترجیح دارد، زیرا قدرت دولت را در اقتصاد ملی بهتر نشان می‌دهد (Lewis-Beck, 1985). در عین حال می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از مقادیر اسمی و حقیقی ممکن است به طبیعت مطالعه مورد نظر هم بستگی پیدا کند. مثلاً در مقایسه رشد بخش دولتی استفاده از مقادیر حقیقی، به دلیل تفاوت نرخهای تورم در کشورهای مختلف، منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

سرانجام ملاحظه سوم به وارد کردن یا خارج کردن پرداخت‌های انتقالی از مخارج دولت مربوط می‌شود؛ به عبارتی، آیا خارج کردن پرداخت‌های انتقالی، به تولید یک شاخص جدید از اندازه دولت منجر می‌شود؟ کل مخارج دولت شامل مخارج مصرفی، سرمایه‌ای و انتقالی می‌باشد. پرداخت‌های انتقالی (اعم از سوبسیدها و سایر کمک هزینه‌ها) نشان‌دهنده انتقال منابع از یک گروه به گروه دیگر در اقتصاد می‌باشند که با مخارج مصرفی و سرمایه‌ای (که نشان‌دهنده دخل و تصرف دولت در منابع اقتصاد است) متفاوت هستند. در هر حال گروهی پافشاری می‌کنند زمانی که هزینه‌های دولت اندازه‌گیری می‌شود، لازم است پرداخت‌های انتقالی خارج شوند (Musgrave, 1980).

۳- بررسی اندازه دولت در کشورهای اسلامی

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم با توجه به محدودیت آماری در اغلب کشورهای اسلامی برای بررسی اندازه دولت ما از شاخص نسبت مخارج مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی استفاده کرده‌ایم که تحت عنوان اندازه دولت مرکزی از آن یاد می‌کنیم. برای ارائه یک تحلیل سازگار از کشورهای اسلامی اولاً، آنها را بر اساس منطق بخصوصی، طبقه‌بندی کرده‌ایم. ثانیاً، با توجه به اینکه برای اکثر آنها داده‌های پس از سال ۲۰۰۲ موجود نبود، همه کشورها را با توجه به آن مرتب کردیم. در عین حال برای برخی از آنها که داده‌های جدیدتری در دسترس بود، آنها را در جای مناسب مورد استفاده قرار دادیم (لذا برخی از شاخص‌های مربوطه تا سال ۲۰۰۶ هم تعدیل شده‌اند). از ۵۷ کشور عضو کنفرانس اسلامی، دو کشور عراق و فلسطین به دلیل عدم وجود بخش عظیمی از داده‌ها از تحلیل حذف شده‌اند. ۵۵ کشور باقی‌مانده در ۴ گروه زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

۱- کشورهای اروپایی (۳ کشور).

۲- کشورهای نفتی عضو اوپک (۱۰ کشور).

۳- کشورهای آفریقایی (۲۵ کشور).

۴- سایر کشورها (۱۷ کشور).

تلاش ما در این طبقه‌بندی این بوده که کشورهای همسو در کنار هم قرار گیرند. لذا کشورهای نفت‌خیز عضو اوپک را در یک گروه جای دادیم. کشورهای مسلمان اروپایی و آفریقایی نیز، هم از لحاظ جغرافیای طبیعی و هم تا حدودی سطح تولید، شباهت‌هایی دارا بودند که دو گروه از مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهند. هفده کشور

باقی‌مانده را در گروه مستقلی به نام "سایر کشورها" گنجانندیم. برای آشنایی اولیه با وضعیت اندازه دولت در کشورهای اسلامی ابتدا به‌صورتی کلی، اندازه‌های مربوطه را در گروه‌های چهارگانه ملاحظه می‌کنیم.

۳-۱ وضعیت آماری اندازه دولت مرکزی

جدول (۱) اندازه دولت مرکزی را برای سه کشور اسلامی در قاره اروپا نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اندازه دولت مرکزی در سه کشور آلبانی، ترکیه و آذربایجان در سال ۲۰۰۲ نسبت به سال ۱۹۹۵ کاهش یافته است. میانگین اندازه دولت در این سه کشور در سال ۱۹۹۵، ۱۵/۷۰ درصد بوده که این نسبت در سال ۲۰۰۲ به ۱۱/۹۵ رسیده که حاکی از کاهش ۳/۷۵ درصدی اندازه دولت مرکزی است.

جدول (۱): اندازه دولت مرکزی کشورهای اسلامی (کشورهای سه گانه قاره اروپا)

سال کشور	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲
آلبانی	۸/۹۸	۹/۳	۱۸/۵۲	۱۳/۶۵	۸/۸۶	۸/۴۳
آذربایجان	-	-	۱۷/۶۱	۱۲/۷۹	۱۳/۵	۱۴/۵۴
ترکیه	۱۴/۴۷	۷/۵۲	۱۰/۹۶	۱۰/۷۹	۱۴/۰۸	۱۲/۸۷
میانگین	۱۱/۷۳	۸/۴۱	۱۵/۷۰	۱۲/۴۱	۱۲/۱۵	۱۱/۹۵

The World Bank, Washington D.C, 2002

جدول (۲) اندازه دولت مرکزی را برای ۱۰ کشور اسلامی عضو اوپک نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در دوره اول ۱۹۹۰-۱۹۸۰، شاهد افزایش اندازه دولت مرکزی در این کشورها هستیم. البته در کشور کویت و عربستان روند مربوطه بیشتر بوده است. میانگین ۹ کشور در فاصله این دوره از ۱۴/۵۸ در سال ۱۹۸۰ به ۱۹/۲۱ در سال ۱۹۹۰ رسیده است. افزایش قیمت نفت در ابتدای دهه ۸۰ یکی از دلایل عمده این افزایش است. در دوره ۱۹۹۵-۱۹۹۰ در برخی کشورهای فوق روند افزایش اندازه دولت ادامه داشته و در برخی کشورها کاهش یافته است، اما میانگین مربوطه در مجموع کاهش ناچیزی داشته است.

یک ویژگی مهم کشورهای حوزه خلیج فارس (و به‌طور کلی کشورهای اسلامی عضو اوپک) اتکای زیاد آنها به درآمد نفت به‌عنوان منبع اصلی درآمد دولت می‌باشد. در پی افزایش قیمت نفت در اوایل دهه هفتاد میلادی شاهد رشد چشمگیری در اندازه دولت کشورهای عضو اوپک بوده‌ایم. در اوایل دهه هشتاد قیمت نفت به بالاترین حد خود رسید و پس از آن در حال کاهش بوده است. در سالهای مربوطه نرخ رشد اقتصادی این کشورها نیز کم شده و کسری بودجه دولت‌ها روند نسبتاً افزایشی داشته است. اندازه دولت مرکزی در سال ۲۰۰۰ نسبت به سال

۱۹۹۵ برای کشورهای ده گانه عضو اپک کاهش یافته است. میانگین اندازه دولت در ۸ کشور از این گروه در سال ۲۰۰۰، ۱۷/۱۵ بوده که نسبت به سال ۱۹۹۵، ۱/۹ واحد درصد کاهش یافته است. اما بعد از سال ۲۰۰۰، روند افزایشی اندازه دولت مشاهده می‌شود. افزایش درآمد نفت (ناشی از افزایش قیمت مربوطه) در سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷، تأثیر معنی‌داری روی اندازه دولت در کشورهای مسلمان عضو اپک داشته است. این موضوع به‌عنوان نمونه در مورد ایران قابل توجه است.

میزان رشد بخش دولتی در ایران در سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ نسبت به کل دوره اقتصاد ایران، بی‌سابقه بوده است. بدیهی است که با توجه به تزریق حدود یکصد و بیست میلیارد دلار درآمد نفتی در دو سال به اقتصاد کشور، رشد اندازه دولت قابل انتظار است. البته بحث اصلاحات اصل ۴۴ قانون اساسی در این کشور به‌طور بالقوه نوید بخش کاهش اندازه دولت است، اما قبلاً لازم است مطالعات کارشناسی در مورد مکانیسم‌های آن صورت گرفته، تجارب ناموفق قبلی نیز نقد گردد. در هر حال برای قضاوت در مورد تحقق واقعی این موضوع نیاز به زمان می‌باشد.^۱

۱- در عین حال می‌توان برای آگاهی بیشتر از روند رشد اندازه دولت در سالهای مربوطه به لوایح بودجه و نشریات سازمان برنامه و بانک مرکزی مراجعه نمود (برنامه ۱۳۸۶، لایحه بودجه ۸۶).

جدول (۲): اندازه دولت در کشورهای اسلامی (کشورهای ده گانه عضو اوپک)

کشور سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲
الجزایر	۱۵/۲	۱۶/۷۲	۱۶/۰۷	۱۶/۷۶	۱۴/۱	۱۵/۳۳
گابن	۱۳/۲۳	۲۰/۴۱	۱۳/۴	۱۳/۶۷	۱۰/۰۳	-
اندونزی	۱۰/۵۲	۱۱/۵۸	۸/۸۴	۷/۸۳	۷/۱۸	۸/۲۱
ایران	۲۰/۸	۱۵/۴۸	۱۱/۰۶	۱۳/۰۳	۱۴/۴	۱۳/۱۸
کویت	۱۱/۱۷	۲۲/۴	۳۸/۷۵	۳۲/۹۶	۲۱/۸۸	۲۶/۴۳
لیبی	۲۱/۸۴	-	۲۴/۴	۲۲/۳۱	۲۰/۷۹	۱۶/۷۷
نیجریه	۱۲/۰۹	۱۳/۵۳	۱۵/۱	۱۱/۰۹	۲۲/۷۸	۲۷/۱۸
قطر	-	-	-	۳۱/۸۵	-	-
عربستان سعودی	۱۵/۴۷	۳۶/۴۴	۲۹/۲۳	۲۳/۶	۲۶/۰۱	۲۵/۷۱
امارات	۱۰/۹۲	۱۹/۴۹	۱۶/۰۶	۱۷/۴۱	-	-
میانگین	۱۴/۵۸	۱۹/۵۰	۱۹/۲۱	۱۹/۰۵	۱۷/۱۵	۱۸/۹۷

The World Bank, Washington D.C, 2002

جدول (۳) اندازه دولت مرکزی را برای ۲۵ کشور اسلامی قاره آفریقا نشان می‌دهد. میانگین اندازه دولت در این کشورها طی دوره ۱۹۸۰-۲۰۰۰ دائم در حال کاهش بوده ولی طی سالهای بعد از ۲۰۰۰ روند افزایشی داشته است.

جدول (۳): اندازه دولت در کشورهای اسلامی (کشورهای ۲۵ گانه آفریقایی)

کشور	سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲
بنین	۸/۶۴	۱۵/۳۷	۱۱/۰۲	۱۱/۲۵	۱۱/۵۶	۱۱/۹۷	
برونئی و دارالسلام	۶/۹۷	-	-	-	-	-	
بورکینافاسو	۱۰/۴۲	۱۳/۰۹	۱۳/۲	۱۴/۹۵	۱۲/۶۳	۱۳/۴۶	
کامرون	۹/۷	۸/۹۹	۱۲/۷۵	۸/۶۲	۱۰/۱۸	۱۱/۶۵	
چاد	-	۱۱/۷۵	۱۰/۰۵	۱۱/۸۴	۷/۸۷	۷/۶۸	
کومور	۳۰/۸۵	۲۷/۵۳	۲۳/۳۵	۲۲/۲۸	۱۳/۲۸	۱۶/۰۴	
ساحل عاج	۱۶/۸۶	۱۴/۰۹	۱۶/۸	۱۰/۶۱	۸/۸۱	۱۱/۳۷	
جیبوتی	-	-	-	۳۲/۴۴	۲۵/۲۴	-	
مصر	۱۵/۶۷	۱۷/۲۴	۱۱/۲۹	۱۰/۵۴	۹/۷۴	۱۰/۳	
گامبیا	۳۱/۲۱	۱۵/۹۳	۱۳/۷۵	۱۳/۷۳	۱۳/۷۱	۱۳/۳۴	
گینه	-	-	۸/۸۸	۶/۲۳	۳/۸۳	۷/۰۴	
گینه بیسائو	۲۷/۶۴	۱۷/۹۳	۱۰/۲۹	۶/۴۱	۱۳/۹۵	۱۲/۸۳	
مالی	۱۱/۵۵	۱۱/۳۵	۱۳/۷۹	۹/۶۶	۱۵/۰۸	۱۰/۶۶	
موریتانی	۴۵/۳	۲۹/۰۶	۲۵/۹۴	۱۴/۱۳	۱۷/۲۴	۱۸/۸۷	
مراکش	۱۸/۳۴	۱۵/۸۴	۱۵/۴۹	۱۷/۳۹	۱۹/۱۱	۲۰/۱	
موزامبیک	۱۲/۱۵	۱۲/۱۱	۱۱/۶	۷/۷۹	۱۰/۳۶	۱۱	
نیجر	۱۰/۳۸	۱۰/۸۳	۱۵/۰۳	۱۴/۱۱	۱۳/۰۳	۱۲/۲	
سنگال	۲۰/۳	۱۶/۷۹	۱۴/۶۹	۱۲/۳۶	۱۲/۱۹	۱۴/۳	
سیرالئون	۸/۴۲	۷/۹۱	۷/۸	۱۳/۱	۱۴/۳	۲۰/۷۹	
سومالی	۱۵/۶۲	-	-	-	-	-	
سودان	۱۵/۹۷	۱۲/۳۴	-	-	۵/۹	-	
سورینام	۲۱/۳۲	۳۳/۷	۳۰/۰۱	۲۵/۳۱	۳۷	۳۴/۵۴	
توگو	۲۲/۳۷	۱۳/۰۵	۱۴/۲	۱۲/۱۲	۱۰/۷۸	۹/۷۲	
تونس	۱۴/۴۷	۱۷/۰۴	۱۶/۳۶	۱۶/۸۸	۱۵/۶۱	۱۶/۴۸	

کشور	سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲
اُگاندا	-	۱۴/۴۹	۷/۵۱	۹/۸۲	۱۳/۷۵	۱۵/۶۷	
میانگین	۱۷/۸۳	۱۶/۰۲	۱۴/۴۶	۱۳/۷۰	۱۳/۷۰	۱۴/۲۹	

The World Bank, Washington D.C, 2002

جدول (۴) اندازه دولت مرکزی را برای سایر کشورهای اسلامی (۱۷ کشور باقی مانده) نشان می‌دهد. میانگین اندازه دولت برای این گروه طی دوره ۱۹۸۰-۱۹۹۰ روند افزایشی داشته و طی دوره ۱۹۹۵-۱۹۹۰ با کاهش ۳/۷۱ واحد درصدی همراه بوده است. میانگین اندازه دولت مرکزی برای ۱۶ کشور از این گروه در سال ۲۰۰۰، ۱۵/۹۶ واحد درصد بوده که نسبت به سال ۱۹۹۵ (۱۵/۹۶)، در مجموع ۰/۲۰ واحد درصد کاهش یافته است. اندازه مذکور طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۰۲ با کاهش همراه بوده است.

جدول (۴): اندازه دولت در کشورهای اسلامی (کشورهای ۱۷ گانه باقی مانده)

کشور	سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲
افغانستان	-	-	-	-	-	-	۸/۶۲
بنگلادش	۶/۳۲	۷/۳۲	۴/۲	۴/۶۳	۴/۵۷	۵	
بحرین	۱۳/۰۳	۲۲/۷۸	۲۴/۲۱	۲۰/۸۵	۱۸/۶۹	۲۰/۰۷	
گویان	۲۴/۲	۱۸/۰۵	۱۳/۶۲	۱۵/۰۱	۲۴/۶۷	۲۵/۸۶	
اردن	۲۸/۸۲	۱۶/۳۲	۲۴/۸۸	۲۳/۵۷	۲۳/۶۸	۲۲/۸۸	
قزاقستان	-	-	-	۱۳/۵۸	۱۲/۰۸	۱۱/۵۲	
قرقیزستان	-	-	۲۵/۰۱	۱۹/۵۴	۲۰/۰۴	۱۸/۰۸	
لبنان	-	-	۲۴/۵۸	۹/۸۱	۱۸/۹۲	۱۳/۶۱	
مالزی	۱۵/۹۹	۱۴/۷۶	۱۳/۷۹	۱۲/۳۷	۱۰/۴۱	۱۳/۸۷	
مالدیو	-	-	-	۱۶/۷۷	۲۲/۹۳	۱۳/۸۸	
عمان	۲۵/۰۱	۲۷/۱۴	۳۸/۱۴	۳۱/۴۳	۲۰/۶۹	۲۳/۰۵	
پاکستان	۱۰/۰۴	۱۲/۱	۱۵/۱۴	۱۱/۷۴	۱۱/۱۷	۱۱/۲۷	
تاجیکستان	-	۸/۰۷	۸/۷۳	۱۰/۹	۸/۲	۸/۶۷	
سوریه	۲۳/۱۵	۲۳/۷۷	۱۴/۳۵	۱۳/۴۳	۱۱/۱۷	۱۰/۷۸	

-	۱۶/۷۱	۱۱/۹۳	۲۳/۰۳	-	-	ترکمنستان
۱۸/۹	۱۸/۶۵	۲۲/۲۶	۲۵/۳۹	-	-	ازبکستان
۱۳/۹۵	۱۲/۷	۱۴/۳۶	۱۷/۴۸	-	-	یمن
۱۵	۱۵/۹۶	۱۵/۷۶	۱۹/۴۷	۱۹/۷۲	۱۸/۳۲	میانگین

The World Bank, Washington D.C, 2002

۲-۳- چند نکته تکمیلی

- ۱- تعدادی از کشورهای اسلامی، از سال ۱۹۸۰ به بعد سعی در کوچک کردن اندازه دولت خود را داشته‌اند. همچنین مسأله تعدیل اقتصادی و روند خصوصی‌سازی در بسیاری از این کشورها مطرح بوده است. ولی در مجموع شاید بتوان گفت که با وجود اجرای ناکارآمد برنامه‌های خصوصی‌سازی و دیگر ابعاد تعدیل اقتصادی، نقش دولت به‌عنوان یک پایه اصلی در فعالیت‌های اقتصادی این کشورها به قوت خود باقی است.
- ۲- در برخی کشورهای اسلامی، دولت نقشی فعال در خصوص تقویت رشد اقتصادی به‌عهده داشته است. در اغلب کشورهای یادشده، این موضوع گسترش سهم دولت در اقتصاد را به دنبال داشته است.
- ۳- برخی کشورهای اسلامی با ایجاد انضباط نسبی و افزایش بهره‌وری و ثمربخشی هزینه‌های دولت، سیاست تمرکززدایی و تخصیص منابع درآمدی مورد نیاز به استانها و مناطق را اجرا نموده‌اند.
- ۴- نوسان در درآمدها و مخارج دولت در برخی کشورهای اسلامی، یکی از عوامل تشدیدکننده نوسان‌های ادوار تجاری در آن کشورها بوده است. نوسان قیمت نفت در بازارهای جهانی و تغییرات اساسی درآمدهای نفت، از جمله چالش‌های اساسی سیاست مالی این دولت‌ها بوده‌اند که خود منشأ بی‌ثباتی نسبت مخارج به تولید ناخالص داخلی محسوب می‌شده‌اند. این موضوع با توجه به این واقعیت که: یکی از وظایف اصلی سیاست‌های مالی کاهش نوسان‌های ادوار تجاری است، از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد.

۴- مقایسه اندازه دولت در کشورهای اسلامی با دیگر کشورها

مسأله اندازه دولت، موضوعی نیست که فقط در کشورهای درحال توسعه مطرح باشد بلکه از سوی کشورهای بزرگ صنعتی و حتی در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است. در این قسمت اندازه دولت در کشورهای اسلامی را با شاخص مربوطه در تعدادی از کشورهای پیشرفته مورد مقایسه قرار داده‌ایم. کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ را موردی مناسب برای انجام این مقایسه یافتیم؛ چون در این کشورها مطالعه و شاخص‌سازی مربوط به اندازه دولت به میزانی استاندارد صورت گرفته است. در ادامه ابتدا به گزارش نهایی میانگین اندازه دولت در کشورهای اسلامی اشاره و سپس به معنی‌داری مقایسه مورد نظر

این مقاله می‌پردازیم و سرانجام پس از ذکر اندازه دولت در کشورهای OECD و تحلیل مربوط به آن، مقاله جمع‌بندی می‌شود.

جدول (۵) میانگین اندازه دولت مرکزی را برای کشورهای اسلامی (بر اساس جدول‌های ۱، ۲، ۳ و ۴) نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در دوره ۵ ساله اول میانگین اندازه دولت مرکزی در این کشورها افزایش یافته است. این شاخص از ۱۵/۶۲ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۵/۹۱ درصد در سال ۱۹۸۵ رسیده که حاکی از افزایش ۰/۲۹ درصدی است. در دوره ۵ ساله دوم مورد بررسی (۱۹۹۰-۱۹۸۵)، میانگین اندازه دولت مرکزی در این کشورها افزایش یافته، به طوری که از ۱۵/۹۱ به ۱۷/۲۱ درصد رسیده که حاکی از افزایش ۱/۳۰ درصدی است. در دوره ۵ ساله سوم (۱۹۹۰-۱۹۹۵)، میانگین اندازه دولت مرکزی کاهش یافته، به طوری که از ۱۷/۲۱ به ۱۵/۲۳ درصد رسیده که حاکی از کاهش ۱/۹۸ درصدی است. در دوره ۵ ساله چهارم (۲۰۰۰-۱۹۹۵)، میانگین اندازه دولت مرکزی کاهش یافته، به طوری که از ۱۵/۲۳ به ۱۴/۷۴ درصد رسیده که حاکی از کاهش ۰/۴۹ درصدی است و سرانجام در دوره ۲۰۰۲-۲۰۰۰ میانگین اندازه دولت مرکزی در کشورهای اسلامی به میزان ۰/۳۱ درصد افزایش یافته است.

جدول (۵): شاخص میانگین اندازه دولت در کشورهای اسلامی (گروه‌های مختلف)

گروه	سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲
کشورهای اروپایی		۱۱/۷۳	۸/۴۱	۱۵/۷۰	۱۲/۴۱	۱۲/۱۵	۱۱/۹۵
کشورهای عضو اوپک		۱۴/۵۸	۱۹/۵۰	۱۹/۲۱	۱۹/۰۵	۱۷/۱۵	۱۸/۹۷
کشورهای آفریقایی		۱۷/۸۳	۱۶/۰۲	۱۴/۴۶	۱۳/۷۰	۱۳/۷۰	۱۴/۲۹
سایر کشورهای اسلامی		۱۸/۳۲	۱۹/۷۲	۱۹/۴۷	۱۵/۷۶	۱۵/۹۶	۱۵
میانگین کل		۱۵/۶۲	۱۵/۹۱	۱۷/۲۱	۱۵/۲۳	۱۴/۷۴	۱۵/۰۵

مأخذ: توسط نویسندگان با کمک جدول‌های ۱ تا ۴

لازم است قبل از ذکر آماری اندازه دولت در کشورهای OECD و قبل از انجام مقایسه مورد نظر، به ملاحظات اشاره کنیم که نقشی اساسی در تحلیل و قضاوت نهایی مقاله خواهند داشت.

۱-۴- ملاحظات مقایسه معنی دار

قبل از آنکه نتایج اندازه دولت در کشورهای پیشرفته را با کشورهای اسلامی مقایسه کنیم، چند نکته را باید به طور دقیق ملاحظه کرد. بدون توجه به این نکات، نمی‌توان به مقایسه معنی‌داری اقدام کرد. نکته اول کارآمدی نسبی بالاتر هزینه‌های مصرفی در دولت‌های کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای اسلامی است.

با توجه به زیرساخت‌های تکنولوژیکی و فنی از یک طرف، انضباط مدیریتی و مالی از سوی دیگر، کارایی هزینه‌های مصرفی در کشورهای OECD بسیار بالا می‌باشد. درک اهمیت این موضوع با توجه به نقش حدود ۳۰ درصدی مدیریتی و نظارتی در کارایی امور مالی و اقتصادی، سراسر است تر خواهد بود.

نکته دوم مربوط به مقایسه پیامدهای رفاهی هزینه‌های مصرفی دولت در کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای اسلامی است. عناصر کلیدی رفاه عمومی همانند آموزش، بهداشت، امور ورزشی و تندرستی، وضعیت حمل و نقل، خدمات شهری، امور مربوط به مسکن یا سرپناه، تفریحات و امنیت در این کشورها در بهترین وضعیت قرار داشته قابل مقایسه با کشورهای اسلامی نیست. جالب توجه است که بیشترین سهم هزینه‌های مصرفی دولت در این کشورها به عناصر فوق‌الذکر بویژه آموزش، بهداشت و حمل و نقل اختصاص دارد (دادگر، ۱۳۸۴).

مطلب سوم مقایسه هزینه‌های دولت مرکزی با دولت ملی در این کشورها می‌باشد. دولت‌های مرکزی در کشورهای پیشرفته عمدتاً نقش نظارتی و رفاهی دارند و پارامترهای مدیریتی آنها افزایش رفاه و رضایت عمومی را به‌عنوان شاخص کارایی در نظر می‌گیرند و اینجا تکنیک حداقل هزینه به‌طور مطلق مورد نظر نمی‌باشد (Rosen, 2005). البته دولت‌های محلی توجه به کارایی و تخصیص بهینه منابع را در قالب‌های حداقل هزینه دنبال می‌کنند. بنابراین می‌باید هزینه دولت مرکزی نسبت به کشورهای توسعه‌نیافته بیشتر و هزینه دولت‌های محلی کمتر باشد.

تذکر پایانی اینکه مقایسه مورد نظر با توجه به میانگین اندازه دولت صورت گرفته که در مورد کشورهای اسلامی خیلی همگن نمی‌باشد. به عبارت دیگر با وجودی که شاخص اندازه دولت در کشورهای پیشرفته با میانگین مربوطه از آن کشورها همخوانی کافی دارد در مورد کشورهای اسلامی با تورش همراه است. لذا اندازه دولت در مالزی، اردن، مصر، اندونزی، امارات، قطر و کویت با همان شاخص‌ها در ایران، عربستان، بنگلادش و پاکستان تفاوت قابل توجهی دارد.

این نکات با فرض ثبات سایر عوامل (از جمله برابری اعتماد به داده‌ها در دو گروه کشورهای مورد مقایسه) می‌باشد. با توجه به این نکات انتظار می‌رود که در پژوهش‌های علمی و بویژه تطبیقی برای انجام قضاوت قابل قبول، باید تمامی جوانب در نظر گرفته شوند. لذا در مطالعه حاضر یا نباید صرف داده‌های خام اندازه دولت، محور تحلیل نهایی قرار گیرد و یا با توجه به ملاحظات فوق‌الذکر با ارائه وزن‌دهی منطقی، داده‌های مربوطه تعدیل گردد. مثلاً اگر بصورت بسیار تقریبی فرض کنیم که هزینه‌های دولت مرکزی در کشورهای پیشرفته نسبت

به هزینه‌های دولت مرکزی در کشورهای در حال توسعه ۱۰ درصد کارآمدتر است، می‌توان در مقایسه نهایی ۵ درصد از شاخص‌های اندازه دولت آن کشورها را کسر نمود. بنابراین مثلاً شاخص ۱۹/۱۹ درصد اندازه دولت در OECD به ۱۴/۱۹ تقلیل خواهد یافت و در قضاوت پایانی می‌باید عدد ۱۴/۹ (و نه ۱۹/۱۹) مورد استفاده واقع شود. حالا با توجه به مطالب فوق به گزارش شاخص‌های کشورهای OECD می‌پردازیم.

در دوره ۵ ساله اول میانگین اندازه دولت مرکزی در این کشورها افزایش یافته و از ۱۹/۴۱ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۹/۶۶ درصد در سال ۱۹۸۵ رسیده که حاکی از افزایش ۰/۲۵ درصدی است. در دوره ۵ ساله دوم (۱۹۸۵-۱۹۹۰)، میانگین اندازه دولت مرکزی کاهش یافته به طوری که از ۱۹/۶۶ به ۱۹/۵۱ درصد رسیده (کاهش ۰/۱۵ درصدی) است. در دوره ۵ ساله سوم (۱۹۹۰-۱۹۹۵)، میانگین اندازه دولت مرکزی از ۱۹/۵۲ به ۱۹/۸۲ واحد درصد رسیده که در بر گیرنده یک افزایش ۰/۳۰ درصدی است. در دوره ۵ ساله چهارم (۱۹۹۵-۲۰۰۰)، این شاخص از ۱۹/۸۲ به ۱۹/۱۹ و سرانجام در دوره ۲۰۰۰-۲۰۰۲ میانگین اندازه دولت مرکزی در کشورهای OECD از ۱۷/۶ به ۱۷/۵۸ درصد بالغ شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود جدول ۶ اندازه دولت در کشورهای OECD را ترسیم نموده است.

جدول (۶): اندازه دولت مرکزی کشورهای OECD

کشور	سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲
استرالیا	۱۸/۶۲	۲۰/۰۷	۱۸/۷۷	۱۸/۴۹	۱۸/۰۸	۱۸/۰۷	
اتریش	۱۸/۴۷	۱۹/۶۱	۱۸/۹۵	۲۰/۴۴	۱۹/۲۲	۱۹/۱۲	
بلژیک	۲۲/۹۸	۲۲/۹۴	۲۰/۳۱	۲۱/۳۸	۲۱/۱۶	۲۱/۳۶	
کانادا	۲۱/۵۵	۲۲/۰۸	۲۲/۵۴	۲۱/۵۴	۱۸/۶۱	-	
دانمارک	۲۷/۲۹	۲۵/۹۱	۲۵/۵۶	۲۵/۷۸	۲۵/۲۸	۲۶/۲۷	
فنلاند	۱۸/۶۵	۲۰/۵۹	۲۱/۵۲	۲۲/۷	۲۰/۷۴	۲۱/۵۷	
فرانسه	۲۱/۵	۲۳/۷۲	۲۲/۲۶	۲۳/۸۷	۲۳/۲۳	۲۳/۸۷	
آلمان	۲۰/۴۵	۲۰/۱۹	۱۹/۶۹	۱۹/۸۱	۱۹/۰۸	۱۹/۱۱	
یونان	۱۳/۴۶	۱۶/۶۱	۱۵/۰۶	۱۵/۳۳	۱۵/۶۸	۱۵/۸	
ایسلند	۱۷/۰۹	۱۸/۱۵	۲۰/۱۴	۲۲/۳۸	۲۳/۸۱	۲۵/۱۵	
ایرلند	۲۱/۱۷	۱۹/۷۶	۱۶/۴۳	۱۶/۴۵	۱۳/۸۲	-	
ایتالیا	۱۶/۸۸	۱۸/۶۵	۲۰/۲۱	۱۷/۸۶	۱۸/۲۸	۱۸/۷۵	
ژاپن	۱۳/۳۳	۱۳/۷۳	۱۳/۳۲	۱۴/۹۸	۱۶/۷۵	۱۷/۸۵	
لوکزامبورگ	۱۹/۶۳	۱۸/۵۲	۱۸/۲۸	۱۸/۴۵	۱۵/۶۹	۱۸/۲۸	
هلند	۲۷/۶۶	۲۵/۰۸	۲۳/۴۹	۲۴/۰۳	۲۲/۶۵	۲۴/۲۵	
نیوزیلند	۲۰/۸۱	۱۸/۷۷	۱۹/۲۳	۱۷/۶۷	۱۷/۹۹	۱۸/۵۹	
نروژ	۱۸/۷۲	۱۸/۱۵	۲۱/۲۲	۲۱/۵۶	۱۹/۱۴	-	
پرتغال	۱۳/۴۷	۱۴/۳۸	۱۶/۱۸	۱۸/۶	۲۰/۵۱	-	
اسپانیا	۱۳/۹۵	۱۵/۵۸	۱۶/۶۷	۱۸/۰۷	۱۷/۶	۱۷/۵۸	
سوئد	۲۹/۸۸	۲۸/۰۲	۲۸/۵۶	۲۷/۲۶	۲۶/۸۴	۲۸/۰۲	
سوئیس	۱۲/۴۸	۱۳/۲۴	۱۳/۹۳	۱۴/۳۱	۱۳/۷۲	-	
انگلیس	۲۱/۵۴	۲۰/۹۲	۱۹/۷۸	۱۹/۶۱	۱۸/۷۱	۲۰/۰۳	
آمریکا	۱۶/۸۲	۱۷/۵۸	۱۷/۰۲	۱۵/۳۱	۱۴/۵۵	۱۵/۵۶	
میانگین	۱۹/۴۱	۱۹/۶۶	۱۹/۵۱	۱۹/۸۲	۱۹/۱۹	۲۰/۵۱	

The World Bank, Washington D.C, 2002

۲-۴- تفسیر نتایج و جمع‌بندی

- ۱- از مقایسه داده‌ها این نتیجه حاصل می‌گردد که با وجود ثبات نسبی اندازه دولت در کشورهای OECD، میانگین اندازه دولت مرکزی در کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه به میزان اندکی با همان شاخص در کشورهای اسلامی فاصله دارد. که در صورت توجه به ملاحظات زیربخش قبلی قابل توجیه می‌باشد.
- ۲- همان‌گونه که جداول مربوطه نشان می‌دهد برخی از کشورهای اسلامی (مالزی، امارات، اردن، اندونزی و بحرین به‌طور مشخص) اصلاحات اقتصادی و مالی قابل توجهی را پی‌ریزی کردند تا از این طریق نقش دولت و اندازه آن را در اقتصاد خود تقلیل دهند. این موضوع باعث شده در اندازه دولت این تعداد از کشورهای اسلامی کاهش اندکی داده شود.
- ۳- بخشی از افزایش مخارج دولت مرکزی در کشورهای صنعتی و پیشرفته، به سالخورده‌شدن جمعیت این کشورها و بالارفتن هزینه‌های بهداشتی آنها و دیگر هزینه‌های حفظ رفاه اقشار مذکور باز می‌گردد. همچنین پشتیبانی و حمایت دولتی سخاوتمندانه از پژوهش دانشگاهی، نظام بهداشت عمومی، تأمین خدمات و تسهیلات در زمینه آموزش و ارائه آموزش رایگان در مقاطع متوسطه و دانشگاهی در بسیاری از این کشورها بخش دیگری از موضوع را توجیه کند.
- ۴- مطلب کلیدی‌تر سهم بسیار بالای هزینه‌های پژوهشی نسبت به تولید ناخالص در مقایسه با کشورهای اسلامی است. میانگین سهم هزینه پژوهشی در کشورهای OECD بالاتر از ۳/۲ درصد تولید ناخالص می‌باشد و این در حالی است که میانگین مربوطه در کشورهای اسلامی کمتر از ۱/۹ می‌باشد. در عین حال در برخی کشورهای اسلامی سهم مربوطه از ۲/۵ درصد تجاوز می‌کند. برخی دیگر همانند ایران در بسیاری از سالها حتی به ۰/۵ درصد هم نمی‌رسد. این واقعیت بخش عمده نتایج کمی جداول اخیر این مقاله را توجیه می‌کند.
- ۵- برای معنی‌داری بیشتر مقایسه مورد نظر به ذکر برخی از داده‌های دولت ملی (در مقایسه با دولت مرکزی) مبادرت می‌کنیم. جدول (۷) اندازه دولت ملی را بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول تا سال ۲۰۰۵ را نشان می‌دهد. از میان کشورهای اسلامی تنها داده‌های ۷ کشور قزاقستان، مالزی، ایران، کویت، مالدیو، آلبانی و اندونزی گزارش شده است. بر اساس این شاخص، اندازه دولت ملی برای ۷ کشور فوق بین ۲۰ تا ۴۷ درصد است. در نتیجه کمترین اندازه دولت در کشورهای اسلامی (۲۰ درصد) از بیشترین اندازه کشورهای OECD (از ۱۹/۹ درصد) بالاتر می‌باشد.

جدول (۷): اندازه دولت ملی برای کشورهای هفت‌گانه اسلامی

کشور	سال	اندازه دولت
قزاقستان	۲۰۰۴	۲۳/۰۷
مالزی	۲۰۰۳	۳۰/۹۴
ایران	۲۰۰۴	۲۶/۷۵
کویت	۲۰۰۳	۴۷/۹۴
مالدیو	۲۰۰۴	۴۵/۵۲
آلبانی	۲۰۰۲	۲۹/۷۰
اندونزی	۲۰۰۳	۱۹/۳

IMF , *Government Finance Statistics Yearbook*, Washington D.C,2004-2005

۶- روند اندازه دولت در کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای اسلامی از نوسان کمتری برخوردار می‌باشد. بخصوص سهم دولت مرکزی بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ از افزایش همراه با نوسان برخوردار بوده و این در حالی است که شاخص مربوطه در کشورهای OECD با تغییر اندکی در دوره مربوطه همراه بوده است. جدول (۸) اندازه دولت مرکزی را بر اساس داده‌های بانک جهانی بر اساس دو شاخص (نسبت مخارج کل دولت مرکزی به تولید ناخالص داخلی - شاخص (۱) و نسبت درآمدهای دولت مرکزی به تولید ناخالص داخلی - شاخص (۲) در مقطع زمانی ۱۹۹۵ و ۲۰۰۴ نشان می‌دهد.

جدول (۸): اندازه دولت مرکزی در کشور اسلامی: ۱۹۹۵-۲۰۰۴

کشور	اندازه دولت در سال ۱۹۹۵ شاخص (۱)	اندازه دولت در سال ۲۰۰۴ شاخص (۱)	اندازه دولت در سال ۱۹۹۵ شاخص (۲)	اندازه دولت در سال ۲۰۰۴ شاخص (۲)
افغانستان	-	۱۳/۲	-	۴/۶
آلبانی	۲۵/۶	-	۲۱/۲	-
الجزایر	۲۴/۲	۲۴/۶	۳۰/۲	۳۶
آذربایجان	۱۹/۸	-	۱۸	-
بنگلادش	-	۸/۸	-	۱۰
کامرون	۱۳/۱	-	۱۱/۳	-
ساحل عاج	-	۱۷/۵	۲۰/۱	۱۷/۱
مصر	۲۸/۱	-	۳۴/۸	-
گینه	۱۰/۵	-	۱۳/۴	-
اندونزی	۹/۷	۱۶/۸	۱۷/۷	۱۸/۳
ایران	۱۵/۱	۲۰/۲	۲۳	۲۸/۹
اردن	۲۶/۱	۳۱/۹	۲۸/۲	۲۵/۶
قزاقستان	۱۸/۷	۱۴/۹	۱۴	۱۶
کویت	۴۶/۴	۴۳/۳	۳۶/۸	۵۴/۴
قرقیزستان	۲۵/۶	۱۵/۸	۱۶/۷	۱۶/۱
لبنان	-	۳۰/۸	-	۲۰/۶
مالزی	۱۷/۲	۲۰/۱	۲۳/۷	۲۴/۴
مراکش	۲۸/۶	-	۲۷/۶	-
عمان	۳۲/۴	۲۶/۹	۲۷/۸	۲۷
پاکستان	۱۹/۱	۱۴/۷	۱۷/۲	۱۳/۸
سنگال	-	۱۵/۶	۱۶/۶	۱۸
سیرالئون	-	-	۹/۴	-
سودان	۶/۶	-	۷	-

۱۳/۵	۹/۳	۱۳/۸	۱۱/۴	تاجیکستان
-	۲۲/۹	-	-	سوریه
-	۱۷/۹	-	۲۱	ترکیه
۲۹/۷	۳۰/۱	۲۸/۶	۲۸/۴	تانزانیا
۱۲/۱	۱۰/۶	۲۲/۸	-	اُگاندا
-	۱۰/۶	-	۹/۳	امارات
-	۱۷/۳	-	۱۹/۱	یمن
۲۱/۴۵	۱۹/۷۶	۲۱/۱۳	۲۰/۷۳	میانگین

World Development Indicators, The World Bank, Washington D.C, 2006

۷- در تحلیل اندازه دولت در کشورهای اسلامی، این جمع‌بندی قابل ارائه است: اول آنکه وضعیت دولت‌های موجود اسلامی در مقایسه با نظریه دولت در اسلام و مبانی تئوریک مربوطه، از شکاف توسعه‌ای قابل توجهی برخوردار می‌باشد. دوم آنکه بین دولت‌های موجود و دولت در صدر اسلام (با فرض ثبات سایر عوامل) فاصله زیادی وجود دارد. سوم دولت‌های اسلامی موجود در مقایسه با استانداردهای هزینه بخش عمومی از ناکارآمدی نسبی رنج می‌برند. چهارم آنکه هر کدام از کشورهای مسلمان که اصلاحات قابل قبولی در افزایش انضباط مالی دولت به عمل آورده‌اند، نتایج قابل قبولی ارائه نموده‌اند. پنجم آنکه بر اساس منطق اقتصاد بخش عمومی، مقایسه داده‌های خام اندازه دولت مرکزی کشورهای اسلامی و کشورهای OECD (بدون توجه به کارکرد هزینه‌ها، منطق مدیریتی حاکم بر کارآمدی آنها و نقش هزینه‌ها در رفاه و رضایت عمومی مردم)، غلط انداز و سوء تفاهم برانگیز خواهد بود. خلاصه ظرفیت‌های نظری حصول به دولت بهینه و منضبط در کشورهای اسلامی بسیار بالا است و با انجام نوعی برنامه‌ریزی میان‌مدت قابلیت نایل شدن به چارچوب استاندارد و ترکیب معقول دولت و بازار وجود دارد.

فهرست منابع:

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن (دون التاريخ) المقدمة؛ قاهره، مكتبة المدبوبي.
- ۲- ابن منظور، سعيد (۱۴۰۵) لسان العرب؛ مكتبة الاعلام الاسلامي.
- ۳- ابى يعلى، القاضى (۱۴۰۶ق) احكام السلطانيه؛ مطبعه الاعلام الاسلامي.
- ۴- اخوان، حميد (۱۳۷۸) ابن خلدون و حدود دخالت دولت در اقتصاد؛ مجله برنامه و بودجه، شماره ۴۶.
- ۵- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳) تاريخ ايران، ترجمه جواد فلاطوري، تهران، انتشارات علمي فرهنگي.
- ۶- الفضلي، عبدالهادي (۱۳۶۴) دولت اسلامي؛ ترجمه وزارت ارشاد اسلامي؛ انتشارات وزارت ارشاد.
- ۷- بانك جهاني (۱۳۷۸) نقش دولت در جهان در حال تحول؛ گروه مترجمين؛ موسسه پژوهش هاي بازرگاني.
- ۸- برنامه (۱۳۸۶) هفته نامه سازمان مديريت و برنامه ريزي؛ تهران: انتشارات سازمان مديريت.
- ۹- جهانيان، ناصر (۱۳۸۰) جاياگاه دولت در اقتصاد اسلامي، فصلنامه اقتصاد اسلامي.
- ۱۰- خميني، روح ا... (دون التاريخ) كتاب البيع؛ نشر اسماعيليان.
- ۱۱- خوري، سعيد (۱۴۰۳) اقرب الموارد؛ مؤسسه النجفي.
- ۱۲- دادگر، يداله (۱۳۸۳) تاريخ تحولات اندیشه اقتصادي (آزموني مجدد)؛ دانشگاه مفيد.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۴) ماليه عمومي و اقتصاد دولت؛ انتشارات دانشگاه تربيت مدرس، چ ۲.
- ۱۴- _____ (۱۳۸۶) اقتصادبخش عمومي؛ انتشارات دانشگاه مفيد، چ ۲.
- ۱۵- درنبوش، فيشر (۱۳۸۶) اقتصاد كلان؛ ترجمه يداله دادگر و محمدرضا منجذب؛ تهران: انتشارات البرز (آسيم)، چاپ ششم، ۱۸۳.
- ۱۶- صالح، الصبحي (۱۹۷۵) نهج البلاغه؛ دارالكتب تلمسان (الجزاير).
- ۱۷- صدر، سيد كاظم (۱۳۷۵) اقتصاد صدر اسلام؛ دانشگاه شهيد بهشتي.
- ۱۸- صدر، محمداقبر (۱۹۸۵) اقتصادنا؛ بيروت: مؤسسه الرساله.
- ۱۹- طبري، محمد (۱۹۳۹) تاريخ الامم و الملوك؛ قاهره: مطبعه الاستقامه.
- ۲۰- مرتضى عاملي، جعفر (۱۹۸۸) السوق في ظل دولة الاسلاميه؛ بيروت: دارالكتب.
- ۲۱- غفاري، هادي (۱۳۸۳) بررسي تطبيقي جاياگاه و نقش دولت در نظام هاي اقتصادي؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش هاي بازرگاني.
- ۲۲- لايحه بودجه، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶؛ انتشارات سازمان مديريت و برنامه ريزي.

- ۲۳- نصری نادر، آلبرت (۱۳۶۳) برداشت و گزیده‌ای از مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمدعلی شیخ؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۴- نقش دولت در اقتصاد (۱۳۸۱) (مجموعه مقالات)، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۵- یعقوب، احمدحسین (۱۴۱۲) نظام سیاسی فی الاسلام؛ مؤسسه الانصاریان.

- 26- Brown, C.V. and Jeckson, P.M. (1982) "Public Sector Economic; second edition, Martin Robetson, Oxford.
- 27- Ferris, S.J, (2003) "Do alternative measures of government result in alternative explanations for government size?" Economics Bulletin, 8 (4), January, 1-11.
- 28- Goffman I.J. and D. J. Mahar, (1971), "The growth of public expenditure in selected developing nations: Six Caribbean countries", Public Finance (1995) 26(1), 57-74.
- 29- Goffman, I. J. (1968). "On the Empirical Testing of Wagner's Law: A Technical Note", Public Finance, 23, 359-364.
- 30- Holcombe, R. et al. (1998) The Size and Function of Government and Economic Growth; Joint Economic Committee Study, April.
- 31- IMF, Government Finance Statistics Yearbook, Washington D.C, International Monetary Fund, various issues.
- 32- Musgrave, R, A, (1969), "Fiscal System", New Haven: Yale University Press.
- 33- Musgrave, R. and P. Musgrave (1980) public finance; London: McGraw-Hill.
- 34- Musgrave, R.A.(1959), "The theory of public finance" London , McGraw-Hill.
- 35- Rosen, H. (2005) public finance; New York: McGraw-Hill.
- 36- World Development Indicators (2003) The World Bank, Washington D.C.
- 37- World Development Indicators, The World Bank, Washington D.C, various issues.